

Analysis of three stories of the Quran based on the operational model of Pedam

Fatemeh Mohammadi^{*}, Abbas Iqbali^{}**

Maryam Jalaei^{*}, Hossein Imanian^{****}**

Abstract

The suitability of the stories of the Qur'an with the culture of the time of the revelation of the Qur'an is one of the things that can be achieved through the analysis of critical discourse. In the present research, based on the model of Padam, and with the descriptive-analytical method of discourse as an example of two Quranic short stories (the crime worship of the time of Abraham, he considers the hundred-year dream of Uzir and compares it with the critical discourse of idolatry culture and the denial of resurrection at the time of revelation of the Qur'an are studied. Among the achievements of this research is that the subject of these stories are the same deviant issues of the age of revelation about oneness, polytheism and resurrection, which shows the similarity in adopting the way of the polytheists in imitating the way of the fathers. and the ancestors in believing in earthly and heavenly gods and denying the resurrection and not believing in God's power to restore the dead in different periods of history. The purpose of telling these stories is to prove the similarity of people's beliefs in the issue of

* PhD student in Arabic Language and Literature, Faculty of Foreign Languages, University of Kashan, (corresponding author), za.fa1377@gmail.com

** Ph.D. in Arabic Language and Literature, Professor of the Department of Foreign Languages, University of Kashan, aeghbaly@kashanu.ac.ir

*** Ph.D. in Arabic Language and Literature, Professor Associate of the Department of Foreign Languages, University of Isfahan, m.jalaei@fgn.ui.ac.ir

**** Ph.D. in Arabic Language and Literature Professor Associate of the Department of Foreign Languages, University of Kashan, h-11361@yahoo.com

Date received: 2022/10/26, Date of acceptance: 2023/02/08



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

monotheism and resurrection and to convince the audience with a simple statement. Also, to present a visual image of the resurrection Ma'adum lies in the expression of the hundred-year-old dream of Uzir, to answer the naysayers of the Resurrection. Also, the teaching of emigration in emergency situations to the Prophet and his followers is in telling the story of the Companions of the Cave.

Keywords: Critical Discourse, story, Pedam Method ,Idolism, Resurrection Denial.

گفتمان کاوی سه داستان قرآن براساس الگوی عملیاتی پدام

فاطمه محمدی*

عباس اقبالی**، مریم جلاتی***، حسین ایمانیان****

چکیده

تناسب داستان‌های قرآن با فرهنگ زمان نزول قرآن از مواردی است که می‌توان از رهگذر واکاوی گفتمان انتقادی بدان دست یافت. در پژوهش پیش‌رو، بر اساس الگوی پدام به این مهم برآمده و با شیوه توصیفی-تحلیلی گفتمان؛ به عنوان نمونه سه داستان کوتاه قرآنی (مجادله ابراهیم با نمrod در ثبوت ربوبیت حضرت حق، رؤیت عینی اعاده معدوم توسط عزیر واصحاب کهف) مد نظر قرار داده شده و پس از مقایسه این داستان‌ها با فرهنگ بت‌پرستی و انکار معاد، به تناسب آن‌ها با زمان نزول پرداخته می‌شود. از جمله دستاوردهای این پژوهش آن است که موضوع این داستان‌ها، همان موضوعات انحرافی عصر نزول پیرامون توحید، شرک و معاد بوده و بیانگر تشابه روش مشرکان در موضوع تقلید از آباء و اجداد، اعتقاد به رب‌های زمینی و آسمانی، انکار معاد و عدم باور به قدرت خداوند بر اعاده معدوم در ادوار مختلف تاریخ است. هدف از بیان این داستان‌ها، علاوه بر اثبات مشابهت اعتقادات انسان‌ها در طول تاریخ در مسأله توحید و معاد و اقناع مخاطب با بیانی ساده، ثبوت ربوبیت خداوند، ارائه

* دکترای زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول)، za.fa1377@gmail.com

** دکترای زبان و ادبیات عربی، استاد گروه زبان و ادبیات عربی، عضو هیأت علمی دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه کاشان، aeghbaly@kashanu.ac.ir

*** دکترای زبان و ادبیات عربی، دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، عضو هیأت علمی دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، jalaei@fgn.ui.ac.ir

**** دکترای زبان و ادبیات عربی، دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، عضو هیأت علمی دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه کاشان، h-i1361@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۹



تصویری دیداری از اعاده معدوم در بیان خواب صدساله برای پاسخ به منکران معاد و نیز آموزش هجرت در مواقع اضطراری به پیامبر(ص) و پیروان ایشان در بیان داستان اصحاب کهف می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: گفتمان انتقادی، داستان، روش پدام، اجرام پرستی، اعاده معدوم.

۱. مقدمه و طرح مسئله

پس از روش تحلیل گفتمان، «تحلیل گفتمان انتقادی» به عنوان روشی نوین جهت بررسی تغییرات اجتماعی و فرهنگی به کار برده شد و به تحلیل متن در دو سطح زبان‌شناسی و بینامتنی پرداخت، روش‌های تحلیل گفتمان انواع مختلفی دارد: "فرکلاف" (Farclough) به عنوان نماینده و سردمدار روش تحلیل گفتمان انتقادی، به بررسی سه سطح، توصیف، تفسیر و تبیین پرداخت، سپس "ون‌دایک" (Van Dyck)، و "موفه" (Mouffe) هر کدام با شیوه و روش خاص خود به تحلیل گفتمانی متن پرداخته‌اند.

یکی از روش‌های گفتمانی، روش عملیاتی تحلیل گفتمان "پدام" می‌باشد؛ «روش عملیاتی تحلیل گفتمان "پدام" شباهت زیادی به روش تحلیل گفتمانی "فرکلاف" (Farclough) دارد؛ در حالی که بهره‌های لازم را هم از دیدگاه‌های مختلف گفتمانی، نظیر "فوکو" (Foucault)، "لاکلا" (Lakla) و "موفه" (Mouffe) برده و بر مبنای فرایندسازی معنا استوار است (بشیر، ۱۴۰۰: ۳۹).

روش عملیاتی تحلیل گفتمان "پدام" یکی از روش‌های گفتمانی، جهت تحلیل گفتمان آیات الهی و واکاوی لایه‌های پنهانی و عمقی می‌باشد که به خوبی می‌تواند به شکل فرایندی و منظم به تحلیل لایه‌های عمقی از طریق عبور از لایه‌های سطحی بپردازد. روش پدام بر سه اصل مهم استوار است:

اصل اول: کشف روابط میان «متن»، «پیش زمینه»، «زمینه»، «پس زمینه» و «فرامتن».

اصل دوم: تحلیل فرایندی با استفاده از سطوح مختلف سطح و عمق در بازنمایی متن.

اصل سوم: کشف ناگفته‌ها با تحلیل بینامتنیت‌ها و گفتمان‌های درون و بیرون متن.

بررسی لایه‌های عمقی آیات الهی، علاوه بر تحلیل جلوه‌هایی از جاودانگی این اعجاز آسمانی می‌تواند جوامع پسین را از تکرار ناهنجاری‌ها و کزی‌های مشابه مصون دارد.

گفتمان‌کاوی سه داستان قرآن براساس الگوی ... (فاطمه محمدی و دیگران) ۱۰۳

در روش تحلیل گفتمان انتقادی پدام عناصر، رفتارها و جامعه‌ای که ساختار کلام در آن زاینده شده، قابل واکاوی است. از این رو از رهگذر این روش بسیاری از داستان‌های قرآن را می‌توان بررسی کرد.

پژوهش حاضر، با واکاوی سه نمونه از داستان‌های کوتاه؛ «مجادله ابراهیم با نمرود در ثبوت ربوبیت حضرت حق، رؤیت عینی اعاده معدوم توسط عزیز و اصحاب کهف» و ارائه تصویر دیداری و عینی برای منکران معاد، علاوه بر قابلیت انطباق روش پدام بر آن‌ها، در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

- لایه‌های سطحی و عمقی «داستان مجادله ابراهیم با نمرود در ثبوت ربوبیت حضرت حق، رؤیت عینی اعاده معدوم توسط عزیز و داستان اصحاب کهف» براساس روش تحلیل گفتمان پدام، چگونه تفسیر می‌شود؟
- لایه‌های سطحی و عمقی داستان‌های مورد پژوهش چگونه با هم ارتباط دارند؟
- گفتمان این داستان‌ها با گفتمان انتقادی عصر نزول قرآن چه ارتباطی دارد؟

۲. پیشینه و ضرورت پژوهش

در حوزه تحلیل گفتمان انتقادی، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است از جمله:

۱. خاکپور، قربانی و رضوی‌دوست (۱۳۹۹) در پژوهش خود "تحلیل رویکرد ارتباطات امام صادق(ع) با سران فرقه زیدیه (با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان پدام)" به بررسی انواع گفتمان امام رضا (جذبی، دفعی، انفعالی، تهاجمی و استحفاظی) پرداخته و به این نتیجه رسیده که با توجه به ایجاد فرقه‌ها و مذاهب گوناگون در زمان زندگی امام صادق(ع)، زمانه‌شناسی، شناخت شرایط، موقعیت و مخاطب‌شناسی حضرت تأثیر به‌سزایی در جلوگیری از ایجاد فتنه و هدایت آن‌ها داشته است.

۲. در پژوهش هوشنگی (۱۳۹۹) با عنوان "تحلیل گفتمان مقام معظم رهبری در موضوع اهل سنت" به بررسی مؤلفه‌های دین محوری، امت واحده و نظام سلطه‌داری براساس الگوی عملیاتی پدام پرداخته و به این نتیجه رسیده است که باید با گفتمان درست و وحدت‌مدار راه سوء استفاده را بر دشمنان بست.

۳. بشیر، رجیبی و تالی طبس (۱۳۹۹) در پژوهش خود تحت عنوان "تحلیل گفتمان آیه تبلیغ در خطبه غدیر به روش عملیاتی تحلیل گفتمان پدام" به بررسی چهار سطح تحلیل

ساختاری، معنایی، ارتباطی و فراگفتمانی آیه تبلیغ پرداخته و به این نتیجه رسیدند که معرفی امام علی(ع) به عنوان ولی از جانب خداوند بوده و در روز غدیر جنبه رسمی و همگانی یافته است.

۴. مطیعی، عترت دوست و سلطانی(۱۳۹۹) در پژوهش خود با عنوان "گفتمان کاوی جریان نفوذ فکری، فرهنگی دشمنان در عصر امیرالمؤمنین علی(ع)" به بررسی کیفیت گفتمان امام علی(ع) با دشمنان عصر خود در لایه‌های سطحی و عمقی بر اساس الگوی عملیاتی پدام پرداخته و به این نتیجه رسیدند تاکتیک‌های مختلف دشمنی در مقابله با امام علی(ع)، سبب سوءاستفاده قدرتمندان از مردم عادی و معرفی اسلام اموی به آنان شده است.

۵. بشیر(۱۴۰۰) در پژوهش خود با عنوان "فرایند ساخت معنا در تحلیل گفتمان با روش پدام" با مطالعه موردی بیداری اسلامی" به بررسی و معرفی سطوح مختلف روش عملیاتی پدام پرداخته و سپس بیداری اسلامی در دو سخنرانی مقام معظم رهبری را بررسی نموده و به این نتیجه رسیده است که الگوی عملیاتی پدام که به تحلیل لایه‌های عمقی به کمک لایه‌های سطحی می‌پردازد، روشی بسیار مطلوب جهت تحلیل سطوح ظاهری و عمقی است.

به رغم ارزنده بودن پژوهش‌های صورت گرفته، در هیچ یک از آن‌ها به تحلیل گفتمان انتقادی داستان‌های قرآن و تناسب محتویات این داستان‌ها با باورها و رفتارهای جامعه زمان نزول قرآن پرداخته نشده، از این رو این پژوهش با بهره‌گیری از تحلیل گفتمانی روش پدام به این مهم اهتمام ورزیده و در پی آن است که به سؤالات مطرح شده پاسخ دهد.

۳. مبانی نظری پژوهش

تحلیل گفتمان، یک مفهوم کلی است که از تحلیل فرستنده، پیام، ابزار گفتمان و گیرنده آغاز می‌شود و با سیر در بافت، موقعیت، جملات قبل و بعد پیام، به بافت فرهنگی، اجتماعی، محیطی و سیاسی یک متن نفوذ می‌کند (بهرام‌پور، ۱۳۷۹: ۱۲۴). تعاریف مختلفی برای گفتمان ارائه شده است؛ "استابز" (Stubbs) «زبان و رای جملات و عبارات» را گفتمان می‌داند درحالی که "بنونسیت" (Benvenist) «تحلیل گفتمان را تجلی زبان در فرایند ارتباط معرفی نموده است» (ون‌دایک، ۱۳۸۷: ۶۵). گفتمان، تحلیل صرف داده‌ها، توصیف واژگان یا ترجمه آن‌ها نیست؛ بلکه نوعی تحلیل بینامتنی و فرامتنی است که با نفوذ در عناصر متن هر چه بیش‌تر

به تحلیل متن و کشف لایه‌های پنهانی می‌پردازد، تحلیلی که گاه می‌تواند با واکاوی موارد حذفی، اظهار، اضممار و مسائلی از این قبیل صورت گیرد.

گفتمان در اولین قدم با بررسی آغاز کلام، به تحلیل رابطه بین نویسنده، متن و مخاطب می‌پردازد؛ چنانکه در قدم‌های بعدی، با بررسی حسن ختام، چگونگی انتخاب واژگان، جملات و گزاره‌های کوتاه، بلند، خبری، پرسشی یا ندایی به بررسی بافت متن و عناصر مختلف مانند عوامل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و تاریخی می‌پردازد.

نوع انتخاب کلمات و جملات که در واقع واجد ارزش‌های رابطه‌ای هستند، نیز در گفتمان بررسی می‌گردد و پژوهشگر با واکاوی جملات از نظر سبک نحوی، رابطه دستوری جملات، بررسی عناصر بلاغی و زبان‌شناسی به معنای عمقی متن نفوذ نموده و تحلیلی جامع از شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه ارائه می‌کند.

یک چهارم آیات قرآن را داستان تشکیل داده؛ هر چند در بحث خداشناسی و اثبات یکتایی در خلقت، تکیه آیات بر برهان نظم و فطرت است، اما در مسائل مربوط به عقاید، اجتماع، اخلاق و بیان سنت‌ها و عادات رایج غلط، بیش‌تر از مثل و قصه استفاده شده، نقل داستان از مهم‌ترین ابزار انتقال تجارب گوناگون تمدن و ملت‌های گوناگون از پیشینیان به نسل جدید است (مهدوی، ۱۳۸۱: ۶۲). نقل داستان، نقشی اساسی در برانگیختن عواطف لطیف انسانی داشته و سازگارترین فرم کلامی است که ذهن و قلب را درگیر پیام‌های اقناعی می‌سازد (معارف، ۱۳۷۸: ۱۴۸). زبان داستان، زبانی ساده، روشن، عامیانه و قابل درک جهت تفهیم مطلب به دیگران است. داستان چه به صورت نظم، چه در شکل نمایشنامه و چه به صورت فیلم، چنان اثری در خواننده می‌گذارد که بیان مستقیم و به ویژه استدلال‌های عقلی نمی‌گذارد؛ زیرا انسان قبل از اینکه از نیروی تعقل و تفکر بهره بگیرد، سرشار از احساسات است. یکی از دلایل توجه و علاقه به قرآن در طول تاریخ، وجود همین قصص و سرگذشت‌هایی است که هدفی جز آموزش و عبرت‌اندوزی ندارند (معارف، ۱۳۷۸: ۱۴۸). انواع روش‌ها و عادات بشری که قصص قرآنی به نقل و گزارش تاریخی آن‌ها پرداخته، تکرار روش‌ها و عکس‌العمل‌های انسانی در هر زمان و مکانی است. روش متکبران، معاندان، مشرکان، بت‌پرستان و منکران معاد از انواع این روش‌هاست.

هر چند داستان‌های قرآن در خدمت معارف و هدایت دینی است، اما در خدمت اهداف دینی بودن، مانع بروز ویژگی‌های هنری در نقل داستان نیست، چنانکه یکی از جلوه‌گاه‌های هنری قرآن، نقل داستان است. هنر داستان‌نویسی فقط در سایه رعایت اصول آن می‌تواند بر

مخاطب اثرگذار باشد، با بررسی عناصر داستانی در آیات الهی می‌توان بهره‌گیری از عناصری مانند شخصیت‌پردازی، گفت‌وگو، ارائه تصویرهای دیداری و شنیداری، تشخیص، هیجان، گره‌افکنی، گره‌گشایی، کشمکش و عنصر زمان و مکان را در همه داستان‌های قرآنی مشاهده نمود. داستان‌های قرآن، الگوی مناسب درگیری بین حق و باطل، هدایت و ضلالت و خیر و شر است. مصداق چنین درگیری‌هایی در همه زمان‌ها و مکان‌ها وجود داشته، درحالی که نتیجه آن به نفع اهل خیر تمام شده و خواری و شکست نصیب اهل باطل شده است (آیت‌اللهی، ۱۳۸۶: ۹).

بی‌تردید داستان‌های قرآن کریم متناسب با باورها و فرهنگ حاکم بر عصر نزول قرآن و عصر جاهلیت قبل از اسلام بوده است که در تحلیل گفتمانی این داستان‌ها با روش پدام، این تناسب تبیین می‌شود.

روش تحلیل گفتمان انتقادی، «پدام»، شامل چهار سطح تحلیلی «سطح - سطح»، «عمق - سطح»، «سطح - عمق» و «عمق - عمق» است. «سطح - سطح» فوقانی‌ترین لایه متن و نوعی برداشت از اصل متن بدون هیچگونه تحلیلی است که شامل انتخاب اصطلاحات، جملات و واژگان مرتبط با موضوع می‌شود (یار محمدی، ۱۳۸۳: ۱۷۲).

«عمق - سطح» یا لایه زیرین سطح که به بررسی ساختار درونی واژگان از نظر نحوی، بلاغی و محتوای بیان می‌پردازد، در این سطح، دلیل انتخاب یک واژه، نوع خاص از ترکیب و ساختار نحوی و بلاغی توسط مؤلف برای مخاطب تبیین می‌شود. تبیین و آشکارسازی چنین مواردی سبب آشکار شدن لایه‌های پنهانی متن می‌گردد (بشیر، ۱۳۹۵: ۱۱۱). «سطح - عمق» فوقانی‌ترین لایه عمق متن است که در آن دلیل انتخاب یک موضوع از میان موضوعات گوناگون و یا یک صحنه داستان از میان صحنه‌های گوناگون بررسی می‌شود و شباهت زیادی به تفسیر داشته و در آن معناهای مرتبط با شأن نزول آیه بررسی می‌شود (همان: ۱۱۲). در لایه «عمق - عمق» به ساختارهای اجتماعی و فرهنگی یک متن پرداخته می‌شود؛ ساختارهایی که ماهیت ثابتی نداشته و وابسته به زمان و مکان هستند، در بررسی این لایه باید به محیط (زمان، مکان و شرایط) شکل‌گیری گفتمان و خصوصیات فردی و اجتماعی مشارکین گفتمان که در واقع همان بافت موقعیتی گفتمان است توجه داشت (ون‌دایک، ۱۳۸۷: ۴۹).

۴. داده‌های پژوهش

۱.۴ مجادله "ابراهیم" با "نمرود" در ثبوت ربوبیت حضرت حق

﴿الَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (بقره، ۲۵۸).

۱.۱.۴ در لایه «سطح-سطح» این داستان گزارش بخشی از گفت‌وگوی "ابراهیم" با "نمرود" در دو موضوع شرک و معاد است.

۲.۱.۴ لایه «عمق-سطح» این داستان بیانگر موارد زیر است:

۱.۲.۱.۴ براءت استهلال آیه با استفهام تقریری «الَمْ تَرَ» تشویق و تحریک مخاطب جهت پیگیری داستان است. آغازگری به کمک ترکیب استفهام در برانگیختن و توجه به مطلب، از بیان صریح و مستقیم تأثیر بیش‌تری دارد (سیدقطب، ۱۴۱۲: ج ۳۰، ۵۴۳). اسلوب استفهام در بیان عواطف، حالات، انفعالات درونی انسان و رساندن معنای بسیار با لفظی اندک و دعوت مخاطب به راه صحیح از سایر اسالیب انشاء قوی‌تر بوده و با برانگیختن عواطف و حالات درونی، مخاطب را به شرکت در اهداف متکلم فرا می‌خواند (محمد یوسف، ۲۰۰۷: ۲۹۳).

۲.۲.۱.۴ ذکر مسندلیه به شکل موصول و عدم تصریح به نام شخص (نمرود)، «الَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي» علاوه بر نزاهت گفتاری، بر تکرار و تعدد تفکر ربوبیت الهه‌های مختلف در طول زمان دلالت می‌کند (عرفان، ۱۴۱۲: ج ۱، ۳۷).

۳.۲.۱.۴ آغاز داستان با عبارت «حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ» بیانگر اقامه دلیل و حجت از طرف نمرود در ثبوت ربوبیت خویش بر مردم است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ج ۱۲، ۲۴۱).

۴.۲.۱.۴ اضافه شدن صفت ربوبیت «رَبِّهِ» به ضمیر شأن «ه»، اختصاص یافتن این ضمیر به "ابراهیم" بر شرافت و کرامت حضرت تأکید می‌کند.

۵.۲.۱.۴ عبارت «أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ» علت شرک در ربوبیت نمرود را حکومتی دانسته که خداوند به او عنایت نموده است.

۶.۲.۱.۴ ظرف زمانی «إِذْ» با انتخاب بخشی از محاجه فقط به نقل دو قسمت از این بحث پرداخته که مهم‌تر بوده و از نقل جزء به جزء محاوره خودداری کرده است.

۷.۲.۱.۴ کاربرد فعل «قال» به صورت روایت، داستان، دیالوگ و... به متن پویایی خاصی بخشیده و بیانگر کشمکش درونی حضرت "ابراهیم" و حالات روحی ایشان در آوردن استدلال می‌باشد (قهرمانی، ۱۳۹۶: ۱۰۴).

۸.۲.۱.۴ به کارگیری عبارت «إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ» درباره اولین جلوه از جلوه‌های ربوبیت حضرت حق بیانگر حصر و اختصاص چنین صفتی در خالق هستی است، چنان‌که فعل مضارع «يُحْيِي وَ يُمِيتُ» بیانگر تعدد اِحیاء و اِماتة درباره تک تک عناصر خلقت (دمیدن روح در جنین، تولد، مرگ جسم و انتقال از حیات دنیایی به قبر، برانگیخته شدن از قبر و حیات مجدد) و استمرار و استیفای لحظه به لحظه آن است.

۹.۲.۱.۴ پاسخ نمرود با عبارت «قَالَ أَنَا أَحْيِي وَ أُمِيتُ» بدون به کارگیری حرف عطف بین دو طرف گفت و گو و بلافاصله، بر قدرت و حاکمیت نمرود بر نفوس و جان‌های مردم تأکید می‌کند.

۱۰.۲.۱.۴ به کارگیری عبارت «فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ» علاوه بر یأس ابراهیم از هدایت نمرود، به یکی دیگر از جلوه‌های ربوبیت، قدرت بر تسخیر کائنات اشاره نموده است.

۱۱.۲.۱.۴ فعل مضارع «يَأْتِي بِالشَّمْسِ» بیانگر ثبوت و استمرار طلوع مدام خورشید از مشرق و حاکمیت مدبری قادر و منظم بر جهان هستی است.

۱۲.۲.۱.۴ فعل امر «فَاتِ» به شکل امر صریح بیانگر درخواست سریع و بدون معطلی ابراهیم(ع) از نمرود است، همین الآن و در حضور مردم، چنین کاری را انجام بده.

۱۳.۲.۱.۴ ابراهیم(ع) در یک استدلال به ربوبیت «رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيتُ» و در استدلال دیگر به الوهیت حضرت حق «اللَّهُ» اشاره نموده «فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ» آوردن این دو اسم علم پروردگار، بیانگر یکی بودن «رَبِّ وَ اللَّهِ» در اعتقاد قلبی حضرت "ابراهیم" است، چنانکه با ذکر دو نام خالق هستی به اشتباه بودن تفکر "نمرود" و قوم خود که ربوبیت و إلهه بودن را جدای از یکدیگر می‌دانستند، اشاره نموده است.

۱۴.۲.۱.۴ فصل الخطاب آیه به شکل مجهول «فَبُهِتَ الَّذِي» علاوه بر تحقیر و حذف فاعل (نمرود)، ذهن شنونده را روی موضوع اصلی که عبارت از ادعای ربوبیت "نمرود" و عدم توانایی او در انجام هر کاری(تسخیر کائنات) است، متمرکز می‌کند (فرزانه، ۱۳۸۹: ۹۰).

۳.۱.۴ در لایه «سطح - عمق» این داستان بیان یکی از صحنه‌های مباحثه ابراهیم با نمرود در اثبات ربوبیت حضرت حق و نفی رب النوع‌های دیگر است چنانکه پس از شکست "نمرود" در سوزاندن "ابراهیم" و تبدیل آتش به گلستان، از حضرت درخواست کرده که در کنار خالق یکتا، او را هم به ربوبیت زمینی بپذیرد. مردم بابل اعتقاد داشتند پادشاهان خدایانی هستند که از طرف الهه‌های آسمانی برای حکومت بر زمین فرودآمده‌اند و عبادت آن‌ها بر مردم واجب است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ج ۱۹، ۱۵۲). در این گفت‌وگو، حضرت حق به نقد چنین تفکری پرداخته و با ارائه تصویر دیداری، توحید و شرک را در مقابل هم قرار داده، "نمرود" گمان کرد مقصود "ابراهیم" از اِماتِه و اِحیاء، میراندن و زنده کردن ظاهری است، به همین دلیل دو نفر از زندانیان را طلب کرده و در حضور جمع دستور داد یکی را اعدام کرده و دیگری را آزاد کنند، چرا که اِحیاء و اِماتِه را همین زنده کردن و مرگ ظاهری دانسته و اعتقادی به بعث و نشور در قیامت نداشته است. حضرت پس از ناامیدی از هدایت از وی که مدعی خلق و تدبیر امور کائنات بود خواست خورشیدی که هر روز از مشرق طلوع می‌کند را از مغرب بیرون بیاورد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۵، ۳۰۵). زیرا اله و رب باید قادر بر چنین کاری باشد. "نمرود" در پاسخ به درخواست "ابراهیم" متحیر و درمانده شد. در آخرین بخش آیه، خداوند، چنین تفکر شرک‌آمیزی را ظالمانه معرفی کرده و از هدایت انسان‌ها با چنین طرز تفکری قطع امید کرده است.

۴.۱.۴ در لایه «عمق-عمق» گفتمان پنهانی آیه نوعی آموزشی به پیامبر(ص) در ثبوت ربوبیت حضرت حق برای بت‌پرستان و مشرکان است، به این صورت که جهت اثبات تدبیر خداوند بر عالم خلقت با توضیح درباره تعدد اِحیاء و اِماتِه نسبت به یک نفر (کیفیت حیات در دوران جنینی، تولد، مرگ، پوسیده شدن پس از مرگ و بعث و نشور در قیامت) و نسبت به کل جهان هستی اعم از گیاهان، حیوانات و جمادات انحصار تدبیر و ربوبیت در پروردگار را ثابت نموده و در صورت عدم اِقتناع مشرکان توجه آن‌ها را به نظم در کائنات (زمین، آسمان، خورشید و...) معطوف داشته و از ایشان بخواهد چنین نظم و خلقتی را خودشان در حضور همه ایجاد کنند.

تناسب سویه‌های این داستان با باورهای عصر نزول:

اعتقاد به الوهیت و ربوبیت و تقدس حاکمان از دیرباز در بین مردمانی که دارای تمدنی پیشرفته بودند، رایج بوده است، نمرود و فرعون از مصادیق چنین الهه‌هایی هستند. همین ربوبیت، الوهیت و تقدس در دوران جاهلیت به کاهنان معابد به عنوان محافظان بت از یک

طرف و آباء و اجداد از طرف دیگر داده شده است، چنانکه رها کردن اعتقادات و مسلک پیشنهادی آنان در اوایل نزول اسلام سبب ایجاد فجایعی چون قتل عمار و سمیه و دیگر مسلمانان اولیه گردید. در واقع می‌توان گفت بین ربوبیت، الوهیت و تقدس حاکمان در زمان نمرود و تقدس آباء، اجداد و کاهنان در عصر نزول قرآن تناسب و ارتباط وجود دارد. درخواست ابراهیم جهت خروج خورشید از مغرب توسط نمرود به تبع اعتقاد به الوهیت نمرود و تدبیر او در کائنات همانند اعتقاد اهل جاهلیت در تفویض امور به فرشتگان به عنوان الهه‌های سماوی و منبع خیرسانی می‌باشد در زمان نمرود، مردم نمرود را به عنوان یکی از فرزندان خداوند و الهه زمینی مالک جان‌ها و نفوس خود دانسته و تدبیر کائنات را به او نسبت می‌دادند در حالی که در زمان جاهلیت چنین تقدسی به فرشتگان به عنوان منبع جذب خیر و جنیان به عنوان منبع دفع شر داده شده بود، زنده به گور کردن دختران برای فرشتگان از علائم چنین تفکری است. پس می‌توان گفت در آیه مورد نظر بین الوهیت نمرود، اعتقاد به تدبیر در امور کائنات توسط او و درخواست حضرت ابراهیم به خروج خورشید از مغرب و اعتقاد به حلول ارواح الهه‌هایی چون فرشتگان در خورشید و تغییر و تبدل در کائنات توسط آنها تناسب و ارتباط وجود دارد «أَرْبَابٌ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (یوسف، ۳۹).

۲.۴ داستان رؤیت عینی إعادة معدوم توسط عزیر

﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ انظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَ لِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ انظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (بقره، ۲۵۹)

۱.۲.۴ لایه «سطح - سطح» این داستان، گزارش پرسش و درخواست یکی از پیامبران بنی‌اسرائیل به نام عزیر از حضرت حق درباره کیفیت زنده شدن مردگان در قیامت و استجاب دعای ایشان است چنانکه با ارائه تصویر دیداری در این داستان شک حضرت عزیر تبدیل به یقین شده است.

۲.۲.۴ لایه «عمق - سطح» این داستان بیانگر موارد زیر است

۱.۲.۲.۴ شروع آیه با حرف عطف «و» جهت توجه دادن مخاطب به داستان عجیب دیگری درباره معاد است (حقی، بی تا، ج ۱: ۴). چنانکه این داستان عطف به آیه قبل است که در آن

نمرود به مباحثه و مناظره با ابراهیم(ع) در موضوع احیاء و اِماتة پرداخته، چنانکه یکی از دلایل ادعای ربوبیت قدرتمندانی چون نمرود و فرعون ادعای مالکیت بر جان و نفوس مردم عادی بوده است. نمرود با حاضر کردن دو زندانی و دستور به آزاد کردن اولی و قتل دومی ادعا کرده عمل احیاء و اِماتة خاص اوست،

۲.۲.۲.۴ ذکر مسندِ اِلیه به شکل موصول و عدم تصریح به نام شخص درخواست‌کننده (عزیر) «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ» جهت تشویق مخاطب به پیگیری داستان و عجیب بودن مضمون صله می‌باشد (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۱۳). چرا که هدف بیان نام شخص، زمان و مکان حادثه و اتفاق نیست، بلکه هدف ارائه تصویری از کیفیت بعث نشور در قیامت است.

۳.۲.۲.۴ حرف عطف «واو» قبل از جمله وصفی «وَهِيَ خَاوِيَةٌ» بر اتصاف چنین صفتی نسبت به موصوف تأکید نموده. قطعاً بر روستایی گذر کرد که تمام آن خراب شده و مردم آن روستا هلاک شده بودند (الانصاری، ۱۹۷۹: ۴۷۴).

۴.۲.۲.۴ لفظ «قال» در عبارت «قَالَ كَمْ لَبِثْتَ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةَ عَامٍ». با دلالت بر محاوره و گفت‌وگوی مستقیم عزیر با خدا، بیانگر تأکید بر موحد و مؤمن بودن عزیر و شایستگی او در محاوره مستقیم با خالق هستی می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۲: ۲۷۱).

۵.۲.۲.۴ لفظ «قال» در عبارت «قَالَ كَمْ لَبِثْتَ»، «قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ»، «قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةَ عَامٍ» به صورت متغیر نحوی تکرار شده، شرط لازم در تکرار سودمند این است که در آن ضربی از تشابه و تباین وجود داشته باشد تا الگویی متوازن ایجاد کند، در این سه بخش تکرار «قال» به صورت متسلسل، با فاصله و درسه ساختار متفاوت نحوی سبب ایجاد ضربی از تشابه، تباین و توازن نحوی شده است.

۶.۲.۲.۴ تکرار «قال» در کنار واژه «لَبِثْتَ» علاوه بر ایجاد آهنگ و موسیقی خاص، هیجان مخاطب برای پیگیری داستان را بیش‌تر می‌کند.

۷.۲.۲.۴ عبارت استفهامی «أَنَّى» بر استبعاد، یعنی بعید بودن پیوستن اجساد به یکدیگر دلالت نموده و بیانگر تعجب است (عرفان، ۱۴۱۲: ج ۲، ۳۱۵).

۸.۲.۲.۴ تکرار عبارت «أَنْظُرُ» بیانگر معناها و مفاهیم متعدد آن می‌باشد؛ چنانکه واژه «أَنْظُرُ» در وهله اول «فَأَنْظُرُ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّه» نوعی درخواست از عزیر جهت توجه دادن او به طعام و نوشیدنی می‌باشد، که فاسد نشده؛ تا با توجه دادن ایشان به سالم ماندن غذا و

نوشیدنی‌ش، یقین کند مدت کوتاهی خوابیده، سپس با عبارت «وَأَنْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ» و تکرار واژه «أَنْظُرْ» از او خواسته شده با دقت و توجه کافی به الاغش نگاه کند. قبل از اینکه به نتیجه چنین مشاهده‌ای بپردازد، یک جمله معترضه آورده «لِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ» ما در پاسخ تفکر و شک تو درباره قدرت خداوند چنین موضوعی را آیتی برای جهانیان قرار می‌دهیم. با این جمله معترضه که در بین دو «واو» عطف قرار گرفته، اشتیاق شخص درخواست‌کننده و مخاطب درباره این موضوع که چه نشانه و آیتی می‌تواند در مرکب و الاغ وجود داشته باشد، بیش‌تر می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۵۵۸). باز هم با تکرار و تأکید بر «أَنْظُرْ» در مرحله سوم، توجه مخاطب را به نشانه و آیتی دیگر معطوف می‌دارد «وَأَنْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَأَنْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لِحْمًا» اکنون بنگر که ما چگونه این استخوان‌های پودر شده را از زمین بلند کرده و به هم پیوند می‌دهیم، سپس بر روی این استخوان‌ها گوشت می‌رویانیم.

۹.۲.۲.۴ ارجاع تمام ضمائر در این آیه به خداوند یگانه به صورت ضمیر غائب «فَأَمَاتَهُ، بَعَثَهُ» و متکلم مع‌الغیر «نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها» بر انحصار زنده کردن و میراندن در ید قدرت الهی دلالت می‌کند.

۱۰.۲.۲.۴ در مقطع پایانی و فصل الخطاب آیه و پس از مشاهده با چشم بصری، عزیر به قدرت الهی و توانایی او بر انجام هر کاری اعتراف نمود «فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

۳.۲.۴ در لایه «سطح - عمق» به درخواست یکی از پیامبران بنی‌اسرائیل به نام عزیر اشاره می‌کند. داستان عزیر ترسیم زنده شدن مردگان در قیامت و توانایی خداوندی بر اعاده معدوم است. عطف به داستان محاجه ابراهیم "ابراهیم" با نمرود درباره مالکیت الهه‌های زمینی بر نفوس و جان مردم، در ادامه بحث معاد به درخواست یکی از پیامبران اشاره می‌کند. "عزیر" یکی از پیامبران بنی‌اسرائیل بود که نسبش به "بنیامین" فرزند حضرت "یعقوب" می‌رسد. در سال چهارم پادشاهی "یوتاتیم" به ایشان وحی شده تا مردم را به سوی حق هدایت کند (عمادزاده اصفهانی، ۱۳۸۸: ۴۵۶). روزی "عزیر" با سبدی پر از انجیر و انگور بر الاغش سوار شد تا به جایی برود. هنگام گذر از روستای ویران شده قبلی چشمش به قبور مردگان افتاد. با خود گفت: چگونه این مردگان، دوباره زنده می‌شوند. در همین فکرها بود که گوشه‌ای را برای استراحت انتخاب کرد، چنین اندیشه‌ای بیانگر این مطلب است که "عزیر" به معاد اعتقاد دارد، اما سؤال و شکش درباره چگونگی و کیفیت زنده شدن و بعث است و این

عدم اطمینان و سؤالی که هم برای "عزیر" و هم برای "ابراهیم" بیان شده، نشأت گرفته از مقایسه قدرت بشری با قدرت خداوندی است. ظاهر آیه نشان می‌دهد "عزیر" مانند "ابراهیم" (ع) از خداوند درخواست نکرده که کیفیت زنده شدن مردگان را به او نشان دهد؛ بلکه فقط با دیدن صحنه قبرها و روستای ویران شده از خود پرسید چگونه خداوند، این جسم‌های بی‌جان را زنده می‌کند. خداوند او را صد سال میراند؛ به این صورت که در هنگام استراحت و خواب، روح او را گرفت و پس از صد سال زنده کرد. "عزیر" بعد از بیدار شدن، با نگاه به خورشید و سایه درختان، شروع به گفت‌وگو با یک فرشته کرد. گویی کسی از او پرسیده چه قدر خوابیده‌ای و "عزیر" پاسخ داد: یک روز کامل یا قسمتی از یک روز. آن ملک گفت: بلکه یکصد سال. به غذا و آبی که با خود آورده‌ای، نگاه کن که به همان صورت باقی مانده و فاسد نشده. تعجب "عزیر" بیش تر شد که چگونه ممکن است یکصد سال گذشته باشد؛ اما آن خوراک هیچ تغییری نکرده باشد. سپس همان صدا از او خواست، نظری به الاغش بیندازد تا متوجه شود که چگونه پروردگارش مردگانی که پوسیده‌اند را زنده می‌کند. وقتی از به هم پیوستن استخوان‌ها شروع کرده معلوم است که استخوان‌های الاغ هم پوسیده و چیزی از او باقی نمانده. بنگر چگونه این استخوان‌های پوسیده را از روی زمین بلند می‌کند به هم می‌پیوندد و گوشت بر آن‌ها می‌پوشاند. وقتی "عزیر" به چشم خود دید که مرکبش چگونه زنده شد، اطمینان قلبیش نسبت به زنده شدن مردگان در قیامت بیش تر شد و به توانایی خداوندی درباره قدرت او بر انجام هر کاری اقرار نمود.

۴.۲.۴ در لایه «عمق - عمق» یکی از مواردی که همواره از ابتدای خلقت درباره آن شبهاتی وجود داشته، بحث معاد، کیفیت زنده شدن انسان‌ها در روز قیامت و قدرت بر إعادة معدوم است؛ عزیر یکی از پیامبران یهود، هر چند به معاد اطمینان دارد، اما در صدد یقین به موضوع إعادة معدوم بوده و چنین درخواستی را پس از مشاهده روستای ویران شده و استخوان‌های پوسیده مطرح نموده؛ همان موضوعی که حضرت محمد (ص) هم پس از مسأله توحید بر آن تأکید می‌کرد و به شبهات مختلف مشرکان در این باره با ارائه استدلال‌ات مختلف و آسان بودن خلقت مجدد از خلقت نخستین و رویش مجدد گیاهان پاسخ می‌داد. بیان جزء به جزء به هم پیوستن استخوان‌های الاغ عزیر که در واقع بیان کیفیت حشر واقعی در قیامت است، نوعی بیان قدرت خداوند در جمع کردن استخوان‌های پوسیده، به هم پیوستن آن‌ها به شکل نخستین و امکان صد درصد إعادة معدوم در قیامت با ارائه تصویر دیداری می‌باشد.

تناسب سویه‌های این داستان با باورهای عصر نزول:

عدم باور به قدرت بر اعاده معدوم، بارها با عناوین مختلف از سوی مردم زمان پیامبر اسلام (ص) هم مطرح شده است، چنانکه یکی از بهانه‌های مشرکان، انکار حیات دوباره است. مشرکان مرگ را پایان زندگی دانسته و معاد را به شدت انکار می‌کردند. آن‌ها سخنان حضرت درباره قدرت خداوند بر اعاده معدوم را مسخره کرده و اعتقاد داشتند که جسم می‌میرد و استخوان‌ها نابود شده و می‌پوسد در این باره قرآن آورده است: « وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ، قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ» (یس/۷۸-۷۹) نمونه دیگری از پاسخگویی به شبهات مشرکان در آیات سوره واقعه « أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ، أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ، أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ، أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ (واقعه/۶۳-۷۲) قابل مشاهده است که با شیوه استفهام انکاری، اصالت و قدرت خداوند در آفرینش خلقت اعم از گیاهان، ابرها و درختان را یادآور می‌شود، بدین ترتیب می‌توان گفت بیان بخشی از داستان عزیز و درخواست ایشان در یقین به معاد با نقد تفکر مردمان عصر نزول قرآن، انکار معاد توسط مشرکان و مراحل دعوت پیامبر اکرم (ص) در اعتقاد به معاد تناسب و همخوانی وجود دارد.

۳.۴ داستان اصحاب کهف

﴿إِذْ أَوْىٰ الْقِتِيَّةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا، فَضَرْبِنَا عَلٰى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوَ مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا هُوَ لَآ إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَوْ لَا يَأْتُونَ عَلَيْهِم بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَ لِيَتَلَطَّفَ وَلَا يَشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا، نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى، وَ إِذِ اغْتَرَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرفَقًا وَ تَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَتَرَاوَرُّ عَنِ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرِّضُهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ

اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلُّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا وَ تَحْسِبُهُمْ أَيُّقَاطًا وَ هُمْ رُفُودٌ وَ نُقَلِبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشَّمَالِ وَ كُلُّهُمْ بِأَسْطٍ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ لَمَلَّيْتَ مِنْهُمْ رُعبًا وَ كَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِيتُمْ قَالُوا لَبِينَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِيتُمْ فَأَبَعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَ لِيَتَلَطَّفَ وَ لَا يُشْعِرَنَّ بَكُمْ أَحَدًا، إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ وَ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَ لَنْ تُفْلِحُوا إِذَا أَبَدًا، وَ كَذَلِكَ أَعْرَبْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَى أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا، سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كُذِّبُوا وَ يَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كُذِّبُوا رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَ يَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَ تَامُنَّهُمْ كُذِّبُوا قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَ لَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا (كهف، ۱۰-۲۶).

۱.۳.۴ لایه «سطح- سطح» این داستان، مربوط به مردانی است که در دوره‌ای از تاریخ زندگی کرده و به صورت اعجاز‌آمیزی سیصد و چند سال به خواب رفته‌اند. موضوع این آیات ارائه راهکار به یگانه پرستان جهت هجرت و دوری از محیط شرک و قدرت خالق هستی بر معاد است.

۲.۳.۴ لایه «عمق - سطح» این داستان بیانگر موارد زیر است:

۱.۲.۳.۴ براءت استهلال داستان با عبارت، «إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى» قبل از ورود به موضوع، درباره عنصر اصلی داستان، معرفی مثبت افرادی است که مسبب چنین داستانی هستند.

۲.۲.۳.۴ به کارگیری عبارت «الْكَهْفِ» درباره پناه بردن جوانمردانی از یک جامعه به کمک عنصر گره‌افکنی باعث کنجکاوی و جست‌وجو در علت پناه بردن به غار و ایجاد هیجان در مخاطب جهت پیگیری موضوع داستان می‌گردد (مسبوق، ۱۳۹۵: ۱۹۳).

۳.۲.۳.۴ واژه‌های پایانی «رَشَدًا، عَدَدًا، شَطَطًا، أَحَدًا، أَبَدًا» و الف مدی موجود در پایان آیات، بر وزن «فَعَلَى» بیانگر عجایب و خوارق عاداتی است که در این داستان بر خلاف جریان طبیعی امور اتفاق افتاده، این فتحه‌های متوالی مختوم به الف اطلاق، متناسب با احساس حیرت و تعجبی است که این داستان و قسمت‌های مختلف آن در نفس مؤمن برمی‌انگیزد (نجاریان، ۱۳۹۵: ۴۱۰).

۴.۲.۳.۴ به کارگیری عبارت «فَضَرَبْنَا عَلٰی اٰذَانِهِمْ فِی الْكَهْفِ» درباره به خواب رفتن اصحاب کهف به جای «اَنَامِهِمْ» علاوه بر اشاره به این موضوع که گوش، آخرین عضو به خواب رفته است، بیانگر نشنیدن هر گونه صدا، هیاهو و غوغایی از طبیعت اطراف و مهیاشدن تمام وسائل رفاه، آسایش و آرامش برای آنان در غار می‌باشد (جوادی‌آملی، ۱۳۸۷: ج ۱۲، ۲۶۶).

۵.۲.۳.۴ به کارگیری افعال مضارع «يُنشِرُ وَيُهَيِّئُ» در آیات بعد، بر دوام رحمت و تأمین آسایش آنان در زمان اقامت در غار دلالت می‌کند. دلیل بهره‌مندی از چنین آسایش و رفاهی علاوه بر عبودیت واقعی، ثبوت این موضوع است که هر فردی از زیورها و محیط شرک دوری کرده و جز او را پرستش نکند قطعاً مشمول رحمت حق تعالی خواهد شد.

۶.۲.۳.۴ به کارگیری فعل «تَرَاوَرَّ» در عبارت «تَرَى الشَّمْسُ إِذَا طَلَعَتْ تَتَزَاوَرُّ عَن كَهْفِهِمْ» درباره زیارت خورشید از انسان و دیدن مستمر و مدام عنصر طبیعت، از صنعت‌های تشخیص‌دهنده و چنین تشبیه و تصویری از خورشید، بیانگر خضوع کائنات در برابر انسان‌های مؤمن است.

۷.۲.۳.۴ فعل مضارع «تَقْلِبُهُمْ» به یک بُعد دیگر از ابعاد اعجازی اصحاب کهف پرداخته و علت عدم ابتلای اصحاب کهف به زخم بستر را، مدام چرخاندن آن‌ها عنوان نموده است.

۸.۲.۳.۴ ترسیم و تصویر عینی سگ و کیفیت خوابیدن حیوان در دهانه‌ی غار به این صورت که اولاً در ورودی غار خوابیده و ثانیاً خود را گسترانده و بازوهایش را به صورت بالش درآورده «كَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ» و بزرگ‌تر از یک سگ عادی به نظر می‌رسد، ترس هر عابری را که بنخواهد به غار نزدیک شود در ذهن مخاطب تداعی می‌کند

۹.۲.۳.۴ اشاره به بیدار شدن آن‌ها با فعل «بَعَثْنَاهُمْ» به جای «أَيْقَظْنَاهُمْ» مبالغه در شگفتی چنین بیدار شدنی را پس از سیصد و اندی سال می‌رساند؛ چرا که چنین بیدار شدنی یک نوع بیدار شدن عادی نبوده و مشابه بعث و برانگیخته شدن در قیامت است (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۱۵، ۳۸).

۱۰.۲.۳.۴ ترسیم بیدار شدن اصحاب کهف، به کمک عنصر گفت‌وگو «قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ» و حوار و گفت‌وگوی بین آن‌ها زوایای پنهانی شخصیت افراد را ترسیم می‌کند. حوار بین آن‌ها تأثیر زیادی بر تشویق مخاطب جهت پیگیری موضوع درباره مطلع شدن از مدت زمان ماندن در غار داشته، چنانکه نوعی اطلاع و اطنا ب کلام هم هست. با این شگرد این سؤال را به

گفتمان کاوی سه داستان قرآن براساس الگوی ... (فاطمه محمدی و دیگران) ۱۱۷

خواننده داستان هم انتقال می دهد تا به دنبال پاسخ این پرسش باشد که مدت اقامت و ماندن آن‌ها چه قدر بوده و جهت آگاهی از چنین مدتی، داستان را پیگیری کند.

۱۱.۲.۳.۴ بدون ذکر نام، مقام یا صفت اصحاب کهف که جلوه‌ای از زینت‌های دنیایی است، به پرسش یکی از آن‌ها درباره مدت ماندن در غار «كَمْ لَبِثْتُمْ» اشاره نموده، پرسش با «کم» نشانه ابهام، پیچیدگی و عدم اطلاع اصحاب کهف از زمان ماندن در غار می‌باشد.

۱۲.۲.۳.۴ در موضوع تعداد آن‌ها، مبتدا را در «سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةً» حذف کرده. حذف مبتدا، بیان‌گر رواج چنین داستانی در میان گروهی از مردم جاهلیت یعنی یهود و مجادله درباره تعداد آن‌هاست (أبوشادی، ۱۹۹۲: ۴۶).

۱۳.۲.۳.۴ سپس در موضوع بیان اشتباه مردم درباره تعداد اصحاب کهف، سه جمله بیان کرده «سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةً رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ» «يَقُولُونَ خَمْسَةً سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ» «يَقُولُونَ سَبْعَةً وَ ثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ» در دو نقل قول اول واو حذف شده، در حالی که در نقل قول سوم، واو بر سر جمله‌ای آمده «وَ ثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ» که صفت برای نکره است و فایده‌اش تأکید بر اتصال صفت بر موصوف می‌باشد و نشان می‌دهد اثبات این صفت برای موصوف ثابت و حتمی است. یعنی این قول بر خلاف دو قول سابق، از روی حدس و گمان بیان نشده و با علم و آگاهی همراه است (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۲، ۷۱۲).

۳.۳.۴ در لایه «عمق-سطح» داستان را از میانه آن آغاز نموده، از جوانمردانی که به غار پناه بردند. در واقع ذکر نمونه‌ای که از زینت‌های دنیایی جدا شده به غاری پناه برده و از خداوند خواستند آنان را مشمول رحمت خویش قرار دهد. سپس به آغاز داستان برمی‌گردد. اصحاب کهف در شهر محل سکونتشان، قادر به پیاده کردن احکام الهی نبودند. شهر و دیار خود را ترک کرده و به مکان دیگری کوچ کردند. خداوند آنان را به خواب برد تا علاوه بر شکیبایی و آرامش در آن مکان، شهرشان از مظاهر شرک خالی شود (ابراهیمی، ۱۳۹۷: ۱۰۳). در آیات بعدی، غار اصحاب کهف، موقعیت جغرافیایی آن و کیفیت اقامت ایشان در غار را مجسم می‌سازد. تو می‌بینی آفتاب را که وقتی طلوع می‌کند از طرف غار به سمت راست متمایل می‌شود و وقتی غروب می‌کند به طرف چپ نورش را قطع می‌کند. ما آنان را یک بار از طرف چپ و یک بار از طرف راست می‌گردانیم تا بدن‌هایشان که به زمین چسبیده، نپوسد و زمین لباس‌ها و بدن‌هایشان را نخورد و قوای بدنی‌شان در اثر رکود و خمود و بی‌حرکتی از کار نیفتد. وضع آن‌ها چنان بود که اگر کسی بر اوضاعشان مطلع می‌شد از شدت رعب و ترس

فرار می‌کرد. همان طور که آن‌ها را به خواب بردیم دوباره به آن‌ها نعمت حیات دادیم. از یک‌دیگر پرسیدند: که چه قدر خوابیده‌اند، علم مدت خواب را به خداوند واگذار کردند سپس یکی از افراد را برای تهیه غذا و طعام به شهر فرستادند. در آیات بعدی، از بیان ادامه داستان خودداری کرده و به جدال و بحثی که درباره تعداد اصحاب کهف در میان مردم وجود دارد، پرداخته. از طرفی پرداختن به چنین اسراییلیاتی را جایز نمی‌داند و یکی از اهداف بیان چنین حادثه‌ای را حق بودن وعده الهی یعنی قیامت معرفی می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۳، ۳۵۵).

۴.۳.۴ در آخرین لایه آیه یعنی «عمق عمق» تناسب و همخوانی زیادی بین داستان اصحاب کهف و پیامبر(ص) وجود دارد؛ چنانکه نزول این سوره مقارن با انکار دو مسأله توحید و معاد از سوی مشرکان مکه و تبعید پیامبر و یاران ایشان به شعب اُبی طالب می‌باشد. در ابتدای اسلام و اعلام عمومی حضرت محمد(ص)، مؤمنان مجبور شدند سه سال با عزلت و گوشه‌گیری در شعب اُبی طالب زندگی کنند. در حالی که تنها گناه آنان، یگانه پرستی بود. این اقدام حضرت و یاران ایشان شباهت زیادی به عزلت و پناه بردن اصحاب کهف به غار دارد.

مبارزه با تقلیدهای خرافی، عدم همسویی با محیط فاسد اجتماعی و سعی در تغییر محیط فردی، هنگام ناتوانی در تغییر جامعه از مهم‌ترین موارد تشابه بین داستان اصحاب کهف و تبعید حضرت رسول(ص) و یاران ایشان در اقامت سه ساله در شعب اُبی طالب است(مسبوق، ۱۳۹۵: ۱۹۵).

عزلت اصحاب کهف که دارای مقام و مناصب دولتی بودند و دل‌کنند آن‌ها از زینت‌ها و تجملات دنیایی بی‌شباهت به عزلت و گوشه‌گیری تازه مسلمانانی که به خاطر یگانه‌پرستی و عدم همسویی با جامعه مجبور به تبعید و هجرت به شعب اُبی طالب شدند، نیست. یکی از مهم‌ترین لایه‌های پنهان آیه، اشاره به وجود الهه‌هایی از جنس بت در هر زمان و مکانی است و بیان این موضوع، نوعی تقویت روحی و دل‌داری به پیامبر(ص) هم می‌باشد.

مهم‌ترین نتیجه داستان اثبات معاد است چنانکه تنها علت چنین اعجازی درباره این جوانان و از بین رفتن اسباب و علت‌های ظاهری، علاوه بر یگانه‌پرستی، توکل و یقین آنان بوده که در دعاهای آنان و جسارت در ترک زندگی اجتماعی کاملاً مشهود است. خداوندی که قادر است، پس از سیصد و چند سال گروهی را بدون پوسیده شدن جسم‌ها به همان صورت اولیه برانگیزد.

تناسب سویه‌های این داستان با باورهای عصر نزول:

ترک محیط بت‌پرستی و همسو نشدن با باورهای خرافی و اعتقادات مشرکان و هجرت از مکان و موقعیتی با حاکمیت طاغوت، یکی از مهم‌ترین راهکارهای نجات و دستیابی به سعادت است؛ چنانکه در سال‌های آغازین دعوت حضرت محمد(ص) تازه مسلمانان با مشکلات متعددی مواجه بودند، گزارش عزلت و پناه بردن جوانمردانی از جامعه به غار، نوعی آموزش جهت ترک جامعه بت‌پرست و انحرافی در هر مقام و موقعیتی است، چنانکه در آیات متعددی از کلام الهی به چنین راهکاری اشاره شده و به اقدام‌کنندگان به این عمل وعده بهشت داده شده است، «وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (نحل/۴۱)

«ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَ صَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» (نحل/۱۱۰)

«فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أُوذُوا فِي سَبِيلِي وَ قَاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأَكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ نَوَابِئًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ» (آل‌عمران/۱۹۵) «وَ اصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا» (مزمّل/۱۰) به همین علت داستان اصحاب کهف و پناه بردن آن‌ها به غار با هجرت‌های متعدد پیامبر(ص) به شعب اُبی طالب و مدینه تناسب و همخوانی دارد.

داستان اصحاب کهف، علاوه بر آموزش هجرت به یاران حضرت رسول(ص) و مؤمنان در طول تاریخ، نوعی اعجاز و قدرت خالق هستی در معاد را ثابت می‌کند، چنانکه با دقت در این داستان می‌توان به ثبوت معاد در سه دوره‌ی زمانی اشاره کرد: ثبوت معاد برای افرادی که بیدار شدن اصحاب کهف را مشاهده نمودند، ثبوت معاد برای مردم هم عصر پیامبر و ثبوت معاد برای کل مؤمنان در عالم هستی.

۵. نتیجه‌گیری

تحلیل گفتمان، شیوه‌ای نوین در بررسی یک داستان است و زمینه کاوش جنبه‌های جامعه‌شناسی و فرهنگی آن داستان را فراهم می‌نماید. از این رو؛ در بررسی موضوعات و جلوه‌های هنری قرآن، علاوه بر تأمل در لایه‌های ظاهری و پنهانی سوره‌ها و تفسیر آیات، پرداختن به بُعد گفتمانی داستان‌های کوتاه اهمیت ویژه می‌یابد. در این پژوهش سعی بر آن بود لایه‌های عمیق سه داستان قرآنی (مجادله ابراهیم با نمرود در ثبوت ربوبیت حضرت حق،

خواب صد ساله عزیر و اصحاب کهف)، بر اساس روش تحلیلی پدما بررسی شود. نتایج حاصله بدین شرح است؛

مجادله ابراهیم(ع) با نمرود در موضوع ربوبیت و الوهیت الگو و نمونه‌ای از اعتقاد مردم در طول زمانهای مختلف در پرستش الهه‌ها و رب‌های مختلف می‌باشد، درخواست ابراهیم از نمرود جهت اِماتة و اِحیاء و طلوع خورشید از جهت مغرب دو نمونه از فعل‌هایی است که فقط به ذات خالق یکتا و مدبر حقیقی جهان خلقت اختصاص دارد، چنانکه بهت و تعجب پایانی نمرود بر اختصاص الوهیت و ربوبیت ونفی هر الهه و ربی تأکید می‌کند. ناتوانی نمرود در پاسخ‌گویی به درخواست‌های حضرت ابراهیم، بیانگر ناتوانی تمام مخلوقات در اِماتة، اِحیاء و تدبیر امور خلقت است.

ماجرای خواب صد ساله عزیر و کیفیت بیدار شدن او و مشاهده به هم پیوستن استخوان‌های الاغش، علاوه بر ایجاد اطمینان قلبی در عزیر و پاسخ به درخواست وی در کیفیت زنده شدن مردگان و اثبات معاد برای یهودیان، نوعی پاسخ‌گویی به شبهات بت پرستان در انکار معاد، قدرت خالق هستی در امکان اعاده معدوم و کیفیت آن بوده است.

عزلت و پناه بردن اصحاب کهف به غار، ترک محیط شرک، عدم همسویی با مسؤلان جامعه و توکل بر حضرت حق، نوعی آموزش هجرت و ترک محیط‌های آلوده به اعتقادات خرافی و انحرافی است، چنانکه خواب سیصد و چند ساله اصحاب کهف، کیفیت قرار گرفتن اصحاب کهف در غار، خضوع کائنات در برابر آن‌ها و هماهنگی خلقت در ایجاد چنین اعجازی، علاوه بر ابعاد اعجازی و تأکید بر قدرت خالق در معاد بیانگر خضوع کائنات و فراهم شدن تمام امکانات هستی برای مؤمنان است.

به طور خلاصه می‌توان گفت مضامین اعتقادی مردمان در سه داستان بررسی شده و کیفیت تعامل آن‌ها با انبیاء وقت، شباهت قابل اعتنایی به اعتقادات، تعاملات و افکار مردمان عصر نزول قرآن دارد و در اقناع مخاطب نقش آفرین است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

آیت‌اللهی، حبیب و محمد علی خبری و محمود طاووسی و سید حبیب‌الله لزگی (۱۳۸۶). تحلیل عناصر داستانی قصه یوسف در قرآن، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۷، صص: ۱-۲۰.

گفتمان کاوی سه داستان قرآن بر اساس الگوی ... (فاطمه محمدی و دیگران) ۱۲۱

- ابراهیمی، ابراهیم و مجید زیدی جودکی (۱۳۹۷). بررسی و تحلیل نقطه اتصال و اشتراک داستان‌های سوره کهف، فصلنامه پژوهش‌های ادبی قرآنی، سال ششم، شماره ۴، صص: ۹۵-۱۱۵.
- ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰). *التحریر والتنوير*. بیروت: انتشارات مؤسسه التاريخ العربی.
- أبوشادی، مصطفی عبدالسلام (۱۹۹۲). *الحذف البلاغی فی القرآن*. القاہرہ: مکتبۃ القرآن.
- الأنصاری، جمال الدین بن هشام (۱۹۷۹). *معنی اللیب عن کتب الأعاریب*. محقق: الدكتور مازن المبارک و محمد علی حمدالله، الطبعة الخامسة، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- الحوفی، احمد محمد (۱۳۹۳). *الحیة العربیة من الشعر الجاهلی، الطبعة الثالثة*، بیروت: دار القلم.
- الدسوقی، مصطفی محمد عرفه (۱۹۷۱). *حاشیة الدسوقی علی معنی اللیب عن کتب الأعاریب*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- بشیر، حسین (۱۳۹۵). *کاربرد تحلیل گفتمان در فهم منابع دینی*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- بشیرحسن و محسن رجبی و مرضیه تالی طبسی (۱۳۹۹). *تحلیل گفتمان آیه تبلیغ در خطبه غدیر به روش عملیاتی تحلیل گفتمان پدام*، فصلنامه مطالعات قرآن و حدیث، سال ۱۳، شماره ۲، صص: ۱۰۷-۱۲۸.
- بشیر، حسن (۱۴۰۰). *فرایند ساخت معنا در تحلیل گفتمان یا روش پدام با مطالعه موردی بیداری اسلامی، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی*، شماره ۱۰۶، صص: ۴۸-۳۱.
- بهرام‌پور، شعبانعلی و محمد رضا تاجیک (۱۳۷۹). *گفتمان و تحلیل گفتمانی*، تهران: فرهنگ گفتمان.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷ش). *تفسیر تسنیم*. قم: مرکز نشر اسراء.
- حقی بروسوی، اسماعیل. (بی‌تا). *روح البیان*. بیروت: دار الفکر.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷). *الکشاف عن حقائق غوامض القرآن*. بیروت: دار الکتب العربی.
- سیدقطب، ابراهیم شاذلی (۱۴۱۲). *فی ظلال القرآن*، بیروت: دار الشروق.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- علی، جواد (۱۴۷۷). *المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام*، جامعه بغداد: منشورات شریف رضی.
- عرفان، حسن. (۱۴۱۲). *کرانه‌ها (شرح مختصر المعانی)*. تهران: مؤسسه انتشارات هجرت.
- فرزانه، سید بابک (۱۳۸۹). *صور جمال در ساختار جمله‌های مجهول در قرآن*، مجله مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۴۷، صص: ۸۶-۱۰۵.

۱۲۲ مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، سال ۷، شماره ۱، بهار ۱۴۰۲

- قهرمانی، علی و صدیقه حسینی و آرزو شیدایی (۱۳۹۶). قاعده‌افزایی تکرار فعل قال در راستای تبدیل آن به الگوی گفت و گو در قرآن، پژوهش‌های قرآنی، دوره بیست و دوم، شماره ۲، صص: ۹۰-۱۱۳.
- محمد یوسف، عبدالکریم (۲۰۰۷). *أسالیب الإستفهام فی القرآن*، دمشق: مکتبه الغزالی.
- مسبوق، سید مهدی و رسول فتحی مظفری و گلاویژ علیزاده (۱۳۹۵). تأثیر داستانهای قرآن بر سلامت روان (مطالعه موردی داستانهای سوره کهف). *تحقیقات علوم قرآن وحديث*، سال سیزدهم، شماره ۲، صص: ۱۸۵-۲۰۸.
- معارف، مجید (۱۳۷۸). نگاهی به قصه، اهداف و ویژگی‌های آن در قرآن، بصیرت و تربیت اسلامی، شماره ۲۰، صص: ۱۵۴-۱۳۲.
- مطیع، مهدی و رضا شکرانی و هدی صادق زادگان (۱۳۹۰). بررسی روش گفتمان کاوی و چگونگی کاربست آن در مطالعات قرآنی، *فصلنامه پژوهش*، شماره ۱، صص: ۹۳-۱۲۲.
- مهدوی، سیدسعید (۱۳۸۱). *قصه و نکات تربیتی آن در قرآن*. چاپ دوم. قم: بوستان کتاب.
- نجاریان، ماجد (۱۳۹۵). *الدلالة الصوتية فی القرآن الکریم*. نجف: انتشارات کتابنامه.
- ون‌دایک، تئون (۱۳۸۷). نظرات و ایدئولوژی‌ها در مطبوعات. مترجم: زهرا حداد و کوثر شهنی، *نشریه رسانه*، شماره ۴، صص ۸۵-۱۱۸.
- هاشمی، احمد (۱۳۸۴). *جواهر البلاغه*. چاپ پنجم. قم: حوزه علمیه.
- یار محمدی، لطف‌الله (۱۳۸۳). *گفتمان‌شناسی رایج انتقادی*. تهران: انتشارات هرمس.